

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فرآیند

سوره مبارک منافقون

مرکز قرآن و عترت حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

فرایند تدبر سورہ ی مبارکہ منافقون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾
 اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ
 فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ
 عَلَيْهِمْ هُمُ الْعُدُوَّ فَاحْذَرُهُمْ فَإِنَّهُمْ اللَّهُ أَنْتَ يُؤْفِكُونَ ﴿٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ
 وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفِرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
 الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لَبِنَ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنَهَا الْأَذْلَ وَاللَّهُ الْعَزِيزُ وَلِرَسُولِهِ
 وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ
 وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا
 أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

بخش اول: معانی لغات سورہ

| | |
|---|--------------------------|
| إذا جاءك: هنگامی که آید نزد تو | طبع: مهر زده شد |
| (نفاق: اظهار ایمان و پنهان داشتن کفر باطنی) | لا يفقهون: نمی فهمند |
| نشاهد: گواهی می دهیم | رأيت: دیدی |
| اتخذوا: گرفتند | تعجب: به شگفت می آورد |
| ایمان: سوگندها (جمع یمین) | اجسامهم: هیكل هایشان |
| جنه: سپر | ان يقولوا: اگر صحبت کنند |
| صدوا: بازداشتند (صد: جلوگیری، اعراض) | تسمع: گوش میدهی |
| سبیل الله: راه خدا | كان: گویی |
| ساء: بد است | خشب: چوبها (جمع خشبه) |
| كانوا يعملون: عمل می کردند | مسندة: تکیه داده شده |
| بانهم: مسلما به خاطر این که ایشان | يحبسون: می پندارند |
| ثم كفروا: سپس کافر شدند | كل صيحة: هر فریادی را |

| | |
|--|--|
| عَدُو: دشمن | خَزَائِنُ: گنجینه ها (جمع خزانه) |
| إِحْدَرُ: حذر کن ، احتیاط کن | لَن = ل + اِنْ: البته اگر |
| قَاتَلَهُمُ اللَّهُ: خدا مقاتله کند با ایشان | رَجَعْنَا: برگشتیم |
| آنی: کجا ، چگونه | لِيُخْرِجَنَ: البته حتما بیرون خواهد کرد |
| يُؤْفَكُونَ (افك): منحرف می شوند، برگردانده میشوند | أَعَزُّ: گرامی تر |
| قِيلَ: گفته شد ، گفته شود | أَذَلُّ: خوار تر |
| تَعَالَوْا: بیاید | لَا تُلْهِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ: سرگرم نکند شما را از یاد خدا |
| يَسْتَغْفِرُ: تا طلب مغفرت کند | (إلهاء: مشغول و سرگرم شدن به کاری و غفلت از کاری) |
| لَوْأ: چرخاندند ، کج کردند، برگرداندند. در اینجا چون در | دیگر) |
| جواب شرط آمده، به صورت مضارع معنا می شود. (تلویه: | مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ: کسی که چنین کند |
| میل وانحراف) | خَاسِر: زیانکار |
| رُؤْسَهُم: سرهایشان | أَنْفِقُوا: انفاق کنید |
| مُسْتَكْبِرُونَ: متکبران | مِنْ + مَا = مما: از آنچه |
| سَوَاءً: یکسان است | رَزَقْنَا: روزی کردیم |
| أَسْتَغْفِرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ: چه طلب آمرزش کنی برای | مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِي: پیش از آن که بیاید |
| آنها چه طلب آمرزش نکنی برای آنها | لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي: چرا به تاخیر نینداختی ، چرا مهلت ندادی |
| لَنْ يَغْفِرَ: هرگز نمی آمرزد | أَصْدَقٌ = أَتَّصَدَّقُ: (تا) صدقه دهم |
| فَاسِقِينَ: نافرمانان، کسانی که از حوزه اطاعت خدا خارج | أَكُنْ: بشوم |
| شده اند | لَنْ يُؤَخَّرَ: هرگز تاخیر نمی اندازد |
| لَا تُنْفِقُوا: انفاق نکنید | خَبِير: با خبر |
| عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ: بر کسی که نزد رسول خداست | مَا تَعْمَلُونَ: آنچه می کنید |
| حَتَّى يَنْفِضُوا: تا پراکنده شوند | |

بخش دوم: توضیح مختصر و ترجمه پیوسته آیات

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾

ترجمه پیوسته: ای پیامبر، چون منافقان نزد تو آیند می گویند: گواهی می دهیم که تو قطعاً فرستاده ی خدایی. و خدا می داند که تو قطعاً فرستاده ی او هستی، و خدا گواهی می دهد که منافقان قطعاً دروغ می گویند و شهادتی را که اظهار می دارند باور ندارند.

توضیحات: اینکه فرمود: **إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ** حکایت اظهار ایمان منافقین است که گفتند شهادت می دهیم که تو حتما رسول خدایی.

و اینکه فرمود: **وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّكَ لَرَسُوْلُهُ** تثبیتی است از خدای تعالی نسبت به رسالت رسول خدا (ص). و اینکه با وجود وحی قرآن و مخاطبت قرآن با رسول خدا (ص) که کافی در تثبیت رسالت آن جناب بود و مع ذلک به این تثبیت تصریح کرد، برای این است که قرینه‌ای صریح بر کاذب بودن منافقین باشد، از این جهت که بدانچه می‌گویند معتقد نیستند، هر چند که گفتارشان یعنی رسالت آن جناب، صادق است.

اتَّخَذُوا اٰیْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيْلِ اللّٰهِ اِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٢١﴾

ترجمه پیوسته: [برای مصون ماندن از تعرض مومنان] سوگند های دورغ خود را سپر خویش ساخته و با توطئه های گوناگون مردم را از راه خدا بازداشته اند. راستی که آنان آنچه به جای آورده اند بد بوده است.

توضیحات: جمله **اِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ** تقیح اعمال منافقین است، اعمالی که به طور استمرار - یعنی از روزی که دچار نفاق شدند تا روز نزول سوره - مرتکب شده بودند.

ذٰلِكَ بِاٰنۡهَمۡ اٰمَنُوۡا كَفَرُوۡا فَطَبَعَ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ فَمَهۡمَ لَا يَفْقَهُوۡنَ ﴿٢٢﴾

ترجمه پیوسته: این بدان سبب است که آنان ایمان آوردند و سپس کافر شدند [و کفر خود را نمان داشتند] پس بر دل‌هایشان مهر زده شده، از این رو حق را درک نمی‌کنند

توضیحات: اشاره با کلمه "ذٰلِكَ" - به طوری که گفته‌اند - به زشتی اعمال ایشان است. بعضی هم گفته‌اند اشاره به همه مطالب قبل است، یعنی دروغ‌گویی، و سپر قرار دادن سوگند دروغ، و برگرداندن مردم از راه خدا، و اعمال زشت منافقین.

و منظور از اینکه فرمود "ایمان آوردند" همان شهادت زبانی به یگانگی خدا و رسالت رسول خدا (ص) است، که سپس در باطن دل از ایمان به خدا کافر شدند. البته بعید هم نیست که در بین منافقین کسانی بوده باشند که ایمان اولشان حقیقی و جدی بوده، ولی بعداً از دین برگشته باشند، و این ارتداد خود را از مؤمنین پنهان نموده، در باطن به منافقین پیوسته باشند، و مثل آنان منتظر گرفتاری رسول خدا (ص) و مؤمنین شده باشند.

بنا بر این، پس ظاهر چنین به نظر می‌رسد که منظور از جمله **اٰمَنُوۡا كَفَرُوۡا** اظهار شهادتین باشد، اعم از اینکه از صمیم قلب و ایمان درونی باشد، و یا تنها گفتار بدون ایمان درونی، و کافر شدنشان بدین جهت بوده باشد که اعمالی نظیر استهزاء به دین خدا، و یا رد بعضی از احکام آن مرتکب شده باشند، و نتیجه‌اش خروج ایمان - اگر واقعا ایمان داشته‌اند - از دل‌هایشان بوده.

و جمله **فَطَبَعَ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ فَمَهۡمَ لَا يَفْقَهُوۡنَ** نتیجه‌گیری عدم فهم منافقین است از مهری که به دل‌هایشان خورده، و این نتیجه‌گیری بر آن دلالت دارد که طبع و مهر به دل خوردن باعث می‌شود دیگر دل آدمی حق را نپذیرد، پس چنین دلی برای همیشه مایوس از ایمان و محروم از حق است. و باید دانست که خدای تعالی ابتداء مهر بر دل کسی نمی‌زند، بلکه اگر چنین می‌کند به عنوان مجازات است، چون مهر بر دل زدن گمراه کردن است، و اضلال جز بر اساس مجازات به خدای تعالی منسوب نمی‌شود.

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْتُمْ خَشْبُ مُسْنَدَةٍ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْ يَأْتُوا بِكُونٍ ﴿١٠﴾

ترجمه پیوسته: و چون آنان را ببینی (از آن جا که ظاهری مؤمنانه دارند)، هیکل هایشان تو را به شگفت می آورد، و اگر زبان بگشایند، چون خوش سخن و چرب زبانند، به سخنانشان گوش می سپاری، ولی در واقع همچون چوب هایی تکیه داده بر دیوار، شبیح هایی بی روح اند که هیچ خیری از آنان تراوش نمی کند؛ همواره در ترس و هراس به سر می برند که مبدا نفاقشان آشکار شود؛ از این رو هر بانگی را به زیان خویش می پندارند. آنان دشمنان تواند که دشمنی را به نهایت رسانده اند؛ از آنان بر حذر باش؛ خدا با آنان مقاتله کند؛ چگونه از حق بازداشته و به سوی باطل رانده می شوند؟

توضیحات: ظاهراً خطاب " و چون ایشان را ببینی " و " سخنان ایشان را می شنوی "، خطاب به شخص معینی نیست، بلکه خطابی است عمومی به هر کس که ایشان را ببیند، و سخنان ایشان را بشنود، چون منافقین همواره سعی دارند ظاهر خود را بیارایند، و فصیح و بلیغ سخن بگویند. پس تنها رسول خدا (ص) مورد خطاب نیست. و منظور این است که بفهماند منافقین چنین وضعی به خود می گیرند: ظاهری فریبنده، و بدنی آراسته دارند به طوری که هر کس به آنان برخورد کند از ظاهرشان خوشش می آید، و از سخنان شمرده و فصیح و بجای آنان لذت می برد، و دوست می دارد به آن گوش فرا دهد، از بس که شیرین سخن می گویند و گفتارشان نظمی فریبنده دارد.

كَأَنْتُمْ خَشْبُ مُسْنَدَةٍ، در این جمله منافقین را به حسب باطنی که دارند مذمت می کند و متمم جمله سابق است، می خواهد بفرماید: منافقینی که اجسامی زیبا و فریبنده و سخنانی جاذب و شیرین دارند، به خاطر نداشتن باطنی مطابق ظاهر، در مثل مانند چوبی می مانند که به چیزی تکیه داشته باشد و اشباحی بدون روحند، همان طور که آن چوب نه خیری دارد، و نه فائده بر آن مترتب می شود، اینان نیز همین طورند چون فهم ندارند.

يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ، این جمله مذمت دیگری است از ایشان، می فرماید منافقین از آنجا که در ضمیر خود کفر پنهان دارند، و آن را از مؤمنین پوشیده می دارند، عمری را با ترس و دلهره و وحشت بسر می برند که مبدا مردم بر باطنشان پی ببرند، به همین جهت هر صیحه ای که می شنوند خیال می کنند علیه ایشان است، و مقصود صاحب صیحه ایشان است.

أَنْ يَأْتُوا بِكُونٍ، این جمله برای انگیختن تعجب شنونده است، می فرماید: چگونه از حق روی برمی گردانند؟

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا اسْتَفْزِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّازٍ وَسَمْ وَأَرَائِهِمْ يُصَدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿١١﴾

ترجمه پیوسته: و هنگامی که بخشی از خیانت ها و کجروی هایشان آشکار گردد و به آنان گفته شود: بیاید تا پیامبر خدا برای شما از خدا آمرزش بخواهد، سرهایشان را بر می گردانند، و آنان را می بینی که از گوینده ی آن سخن روی بر می تابند و تکبر کنان از پذیرفتن سخن او خودداری می کنند.

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦١﴾

ترجمه پیوسته: برای آنان یکسان است برایشان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی؛ خدا هرگز آنان را نخواهد آمرزید، زیرا فاسقند و خدا مردم فاسق را هدایت نمی کند و به راه سعادت و بهشت نمی برد.

توضیحات: لازم به ذکر است که خدا کسی را می بخشد که می خواهد او را هدایت کند، و چون خدا قوم فاسق را هدایت نمی کند، پس آنها را نمی بخشد.

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ناظر به این نیست که اگر اینها سراغ پیامبر می آمدند و ایشان برای آنها طلب مغفرت می کرد، خدا آنها را نمی بخشید! بلکه ناظر به این وضعیتی است که الان در آن قرار دارند.

یعنی اینها در یک موقعیتی هستند که قابلیت قبول مغفرت الهی را از دست داده اند، چون «رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»، اینها به خودشان اجازه نمی دهند که از طریق رسول خدا از خدا عذر خواهی بکنند، چنین انسانهایی «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ» هستند.

لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ: خدا هم به آنها می فرماید که من اصلاً آنها را نمی بخشم، چرا که خدا قوم فاسق را هدایت نمی کند.

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا ۚ وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾

ترجمه پیوسته: اینان همان کسانی اند که [به قوم و قبیله خود] می گویند: به مومنانی که نزد رسول خدایند و او را یاری می کنند انفاق نکنید تا از اطراف او پراکنده شوند و او نتواند بر ما حکمرانی کند. آنان چنین می گویند در حالی که گنجینه های آسمان ها و زمین از آن خداست و هر گاه بخواهد، یاران پیامبر را توانگر می کند، ولی منافقان این حقیقت را در نمی یابند.

توضیحات: **وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ**، این جمله پاسخ از گفته های منافقین است که گفتند "لا تنفقوا". می فرماید: دین، دین خدا است و خدا برای پیشبرد دین خود احتیاج به کمک منافقان ندارد. او کسی است که تمامی خزینه های آسمان و زمین را مالک است، از آن هر چه را بخواهد و به هر کس بخواهد انفاق می کند. پس اگر بخواهد می تواند مؤمنین فقیر را غنی کند، اما او همواره برای مؤمنین آن سرنوشتی را می خواهد که صالح باشد، مثلاً آنان را با فقر امتحان می کند و یا با صبر به عبادت خود وامی دارد، تا پاداشی کریمشان داده، به سوی صراط مستقیم هدایتشان کند، ولی منافقان این را نمی فهمند. این است معنای "و لیکن منافقین نمی فهمند" یعنی وجه حکمت این را نمی دانند. ولی بعضی احتمال داده اند که معنای آیه این باشد که: منافقین نمی دانند خزائن عالم به دست خدا است، و او رازق همه است، و غیر او رازقی نیست، پس اگر بخواهد می تواند فقراء را غنی سازد لیکن منافقین پنداشته اند غنی و فقر به دست اسباب است، در نتیجه اگر به مؤمنین فقیر انفاق نکنند مؤمنین، رزقی پیدا نخواهند کرد.

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنَهَا الْأَذْلَ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾

ترجمه پیوسته: می گویند: اگر به مدینه بازگردیم، قطعاً آن که عزیز تر است آن را که زبون تر است از آن جا بیرون خواهد کرد، و حال آن که عزت، همه از آن خدا و پیامبرش و مومنان است، اما منافقان نمی دانند.

توضیحات: گوینده این سخن و همچنین سخنی که آیه قبل حکایتش کرد، عبد الله بن ابی بن سلول بود. و اگر نگفت " من وقتی به مدینه برگشتم چنین و چنان می کنم " و گفت " ما چنین و چنان می کنیم " برای این بوده که همفکران خود را که می داند از گفته او خوشحال می شوند با خود شریک سازد.

و منظورش از " آنکه عزیز تر است " خودش است، و از " آنکه ذلیل تر است " رسول خدا (ص) می خواسته با این سخن خود، رسول خدا را تهدید کند به اینکه بعد از مراجعت به مدینه آن جناب را از مدینه خارج خواهد کرد. ولی منافقین نمی دانند که عزت تنها خاص خدا و رسولش و مؤمنین است، در نتیجه برای غیر نامبردگان چیزی به جز ذلت نمی ماند، و یک چیز دیگر هم بار منافقین کرد، و آن نادانی است، پس منافقین به جز ذلت و جهل چیزی ندارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ ﴿٩﴾

ترجمه پیوسته: ای کسانی که ایمان آورده اید، مبادا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا باز دارند که به ورطه ی نفاق درخواهید افتاد، و کسانی که چنین کنند، آنانند زیانکاران

توضیحات: منظور از " الهاء اموال و اولاد از ذکر خدا " این است که اشتغال به مال و اولاد انسان را از یاد خدا غافل کند، چون خاصیت زینت حیات دنیا همین است که آدمی را از توجه به خدای تعالی باز می دارد. و اشتغال به این زینت دل را پر می کند، و دیگر جایی برای ذکر خدا و یاد او باقی نمی ماند، و نیز غیر از گفتار بی کردار، و ادعای بدون تصدیق قلبی برایش نمی ماند و فراموشی پروردگار از ناحیه عبد باعث آن می شود که پروردگارش هم او را از یاد ببرد، و این خود خسروانی است آشکار.

و در آیه مورد بحث به همین معنا اشاره نموده، می فرماید: **وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ**، و کسانی که چنین کنند، آنانند زیانکاران.

در این آیه شریفه مال و اولاد را نهی کرده و فرموده: " مال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد " در حالی که باید فرموده باشد: " شما سرگرم به مال و اولاد نشوید " و این به خاطر آن بوده که اشاره کند به اینکه طبع مال و اولاد این است که انسان را از یاد خدا غافل سازد، پس مؤمنین نباید به آنها دل ببندند، و گرنه مؤمنین هم مانند سایرین از یاد خدا غافل می شوند، پس نهی در آیه نهی کنایه ای است، که از تصریح مؤکدتر است.

وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِي أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١﴾

ترجمه پیوسته: و بخشی از آنچه را که به شما ارزانی داشته ایم انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ در رسد و بگوید: پروردگارا چرا مرگ مرا اندکی به تأخیر نینداختی تا از اموال خود صدقه دهم و از شایستگان باشم؟

توضیحات: در این جمله مؤمنین را امر می‌کند به انفاق در راه خیر، اعم از انفاق واجب مانند زکات و کفارات، و مستحب مانند صدقات مستحبی. و اگر قید **مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ** را آورد برای اعلام این حقیقت بود که دستور فوق درخواست انفاق از چیزی که مؤمنین مالکند و خدا مالک آن نیست نمی‌باشد، چون آنچه را که مؤمنین انفاق می‌کنند عطیه‌ای است که خدای تعالی به آنان داده، و رزقی است که رازقش او است، و ملکی است که او به ایشان تملیک فرموده، آن هم تملیکی که از ملک خود او بیرون نرفته پس در هر حال منت خدای تعالی راست.

فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ، این جمله عطف است بر جمله قبلی، و اگر کلمه "اجل" را مقید به قید "قریب" کرد، برای این بود که اعلام کند به اینکه چنین کسی قانع است به مختصری عمر، به مقداری که بتواند مال خود را در راه خدا انفاق کند، تقاضای اندکی می‌کند تا اجابتش آسان باشد. و نیز برای این است که اجل و عمر هر قدر هم که باشد اندک است.

وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٢﴾

ترجمه پیوسته: این درخواست پذیرفته نمی‌شود، زیرا هنگامی که اجل کسی فرا رسیده، هرگز خدا او را به تأخیر نمی‌افکند، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

توضیحات: در این جمله آرزومندان نامبرده را از اجابت دعایشان و هر کس دیگر را که از خدا تاخیر اجل را بخواهد مایوس کرده.

وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ، این جمله حال است از ضمیر "أحدکم" ممکن هم هست عطف بر آغاز کلام باشد، و فایده تعلیل را دارد، و معنایش این است که از خدا بی‌خبر نشوید و انفاق کنید، برای اینکه خدا به اعمال شما دانا است، طبق همان اعمال جزایتان می‌دهد. و یا تعلیل باشد برای لن یؤخر، یعنی خدا زمانی انسان را از این دنیا می‌برد می‌داند چه کاره است و با برگشتن او چیزی درست نمی‌شود و دوباره همان کارها را می‌کند.

بخش سوم: قسمت بندی سوره

قسمت دوم: آیات ۹ تا ۱۱

قسمت اول: آیات ۱ تا ۸

بخش چهارم: جهت هدایتی هر قسمت از سوره

جهت هدایتی قسمت اول:

این آیات وضع منافقین را توصیف می‌کند، ابتدا در آیات ۱ تا ۶ منافقان را کافرانی پس از ایمان دشمنانی در ظاهر دوست معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که اینان زمینه هدایت را از دست داده‌اند و امیدی به برگشتشان نیست، سپس در آیات ۷ و ۸ دو نمونه از

دشمنی های ایشان را در زمینه های اقتصادی و سیاسی افشا می کند. برآیند این دو محور را می توان با عنوان زیر بیان کرد: «افشاگری خدای متعالی نسبت به منافقان و مقابله با توطئه ایشان برای براندازی مبتنی با توسعه فقر»

جهت هدایتی قسمت دوم:

در این چند آیه مؤمنین را تذکر می دهد به اینکه از بعضی صفات که باعث پیدایش نفاق در قلب می شود بپرهیزند، یکی از آنها سرگرمی به مال و اولاد و غافل شدن از یاد خداست.

توضیح این مطلب اینگونه است که: آیه نهم به مومنان توصیه می کند که اموال و اولادشان مانع از یاد خدا نشود. آری، گرایش به دنیا، که اموال و اولاد مظاهر بارز آن هستند، مانع از یاد خدا است، و این باعث خسارت است. آیات نورانی دهم و یازدهم به مومنان می فهماند که باید پیش از مرگ انفاق کنند تا پس از مرگ حسرت صدقه دادن و نیکوکار بودن را نبرند. این آیات با آیه نهم در ارتباط است، چون انفاق و صدقه دادن راه دل نبستن به دنیا است و در نتیجه اهل انفاق به سبب مال و فرزند از یاد خدا غافل نمی شوند، بدین ترتیب این آیات، اموال و اولاد را موجب غفلت از یاد خدای متعالی و آن را نیز موجب خسارت دانسته و انفاق پیش از فرا رسیدن مرگ را به عنوان راه نجات از دنیازدگی و غفلت حاصل از آن دانسته است.

برای درک جهت هدایتی این قسمت از آیات، لازم است، به جایگاه آن در سوره و به تعبیری، ارتباط آن با قسمت قبل هم توجه شود: در قسمت قبل مطرح شد که حقیقت نفاق، کفر پس از ایمان است و منافقان به اندازه ای از خدا دور شده اند که از طلب استغفار هم سرباز می زنند، این قسمت به مومنان هشدار می دهد که عامل این کفر و استکبار، غفلت از یاد خدا است و آن هم به دلیل مشغول شدن به دلبستگی های دنیوی است، پس با انفاق از دل بستن به دنیا نجات یابید و ایمان خود را از آسیب نفاق در امان نگاه دارید. لذا می توان گفت این آیات در صدد بیان این حقیقت است که: «پیشگیری از توسعه پدیده نفاق، با توصیه به انفاق»

بخش پنجم: جهت هدایتی سوره

همانطور که گفتیم قسمت نخست از ویژگیهای منافقان سخن گفت و توصیه های قسمت دوم، راهکاری برای گرفتار نشدن به مومنان به نفاق است، زیرا یاد خدا و انفاق مانع از دلبستگی به دنیا و در نتیجه مانع از نفاق است، چون نفاق زائیده غفلت از یاد خدا و دلبستگی به دنیا است. یعنی اگر در جامعه اسلامی انفاق نهادینه شود، و آحاد جامعه اهل انفاق باشند، به طور واقعی می توانند با فتنه و فتنه گر مقابله بکنند. بنا براین سوره در صدد «معرفی نفاق و راه حفظ ایمان از آسیب نفاق» است. این سوره در مدینه نازل شده است.

وَأٰخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس/ ۱۰)